

سه رهیافت دولت دوم بوش در مقابل جمهوری اسلامی ایران

آنچه در گزارش پیوست می آید مجموعه ای از سخنرانیها، میزگردها و نوشتارهایی است که طی دو ماه گذشته، نومحافظه کاران و نافذین استراتژیک دولت بوش برای دور دوم رییس جمهوری آمریکا نسبت به ایران مطرح کرده و در پی گسترش آن هستند. دیدگاههای این افراد و جریانهای راست و راست افراطی به صورت سه رهیافت زیر تنظیم شده است:

الف. رهیافت «معامله بزرگ»؛

ب. رهیافت محاسبه شده هویج و چماق (انبساط و انقباض)؛

ج. رهیافت فراهم آوردن یک سیاست جدید «مهار» ایران در خاورمیانه.

از میان این رهیافتهای، برداشتها و تلقیهای حاکمه آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی قابل شناسایی است. به نظر می رسد مجموعه باورهای استراتژیک آمریکایی ها درباره ایران در این سه رهیافت مطرح شده و می تواند از سوی جمهوری اسلامی منبع سیاست گذاری و طراحی استراتژیک متقابل قرار گیرد.

الف. بازگذاشتن رهیافت «معامله بزرگ»

بزرگترین مشکلی که ایرانیان پیش روی یک معامله بزرگ با آمریکا دارند، «موانع روانی و سیاسی» آنان است. در صورتی که آنها بتوانند بر این موانع فایق آیند، بهترین روش حل

اختلافات، از طریق یک معامله بزرگ است. از آنجا که آمریکا مشکل «نقاط کور در اطلاعات و گردآوری اطلاعات» در مراکز نظامی و امنیتی ایران دارد، اتکاء به یک روش برخورد نظامی با ایران برای تغییر رفتار این کشور با مشکلاتی همراه است. به نظر می‌رسد به شیوه مذاکرات موردی پیرامون صلح خاورمیانه یا مسایل هسته‌ای در میان مدت و دراز مدت به سختی بتوان مطمئن شد که رفتار ایران تغییر یابد. در مسایل اساسی آمریکا با ایران، قابل اتکاءترین روش همانا یک معامله بزرگ است. واشنگتن هیچگاه ضرر نمی‌کند اگر همواره اعلام کند که حاضر است با مقامات مسئول ایرانی حول و حوش اختلافات خود مذاکره کند. اگر از طریق مذاکره اختلافات فی مابین را حل و فصل کنیم به نفع ما خواهد بود. در شرایطی که ایرانیان موانع روانی خود را کنار بگذارند و بتوانند با آمریکا مذاکره کنند، فرآیند چنین مذاکراتی بسیار سخت و طاقت فرسا خواهد بود. بیش از ده مورد قانونی در آمریکا وجود دارد که تحریمهای اساسی بر ایران را اعمال می‌کند. حذف این تحریمها به لحاظ قانونی و سیاسی در واشنگتن کار ساده‌ای نخواهد بود. دولت آمریکا همچنین باید با میلیاردها دلار اعلام خسارت دادگاههای آمریکا علیه ایران در رابطه با قربانیان تروریسم در اسرائیل موضع گیری کرده و دستگاه قضایی خود را قانع کند.

از طرف ایرانیان، معمولاً همیشه پیش شرطهایی وجود دارد تا اینکه کار به مرحله مذاکره برسد. اینکه ایرانیان متوجه شوند که ما نمی‌توانیم با پیش شرط مذاکره کنیم کار سختی خواهد بود، به هر دلیلی که آنها از نظر داخلی داشته باشند. ایرانیان باید حقیقت داریهای خود را در آمریکا بدانند که بسیار کمتر از آنست که ادعا می‌کنند. بعید است آمریکا بولی به ایرانیان بدهد و به نظر می‌رسد می‌تواند آن را از طریق کالاهای بازرگانی، صنعتی و کشاورزی حل و فصل کند. عجیب است که در محاسبات ما، امتناع ایران در برنامه هسته‌ای خیلی سخت نخواهد بود، زیرا چتر آژانس بین المللی بهترین ضمانت برای غرب است. کار سخت در رابطه با صلح خاورمیانه خواهد بود. در این رابطه، گردآوری اطلاعات برای آمریکا مناسب است، اما در دادگاه و یا در مذاکرات و یا در افکار عمومی قابل ارایه نیست و حفاظت از امنیت ملی آمریکا محسوب می‌گردد. حزب الله لبنان باید خلع سلاح شود و به

یک نیروی سیاسی تبدیل شود، هر چند توافق سوریه در این رابطه بنیادی است و در نهایت تابع حل و فصل اختلافات سوریه با اسرائیل خواهد بود. حمایت نظامی، عملیاتی، تسلیحاتی ایران از جهاد اسلامی و حماس بسیار پیچیده است و اثبات اینکه ادامه دارد یا ندارد در قالب نظارت‌های هیچ مرجع بین المللی قرار نمی گیرد و به همین دلیل است که باید در چارچوب یک معامله بزرگ حل شود. نکته اساسی در اینجا این است که آمریکا چگونه می تواند ایران را قانع کند و یا در ازای جدا کردن ایران از گروه‌های جهادی فلسطین، چه چیزی و با چه روشی به ایران پرداخت کند و یا امکاناتی در اختیارش بگذارد. ایران باید متعهد شود که تغییر رفتارش در مسایل هسته ای، صلح خاورمیانه و تروریسم، تغییرات مقطعی و کوتاه مدت نیستند، بلکه باید یک بار برای همیشه چنین تصمیمی را اتخاذ کند، تا اینکه معامله بزرگ دوام داشته و تحقق پیدا کند. اگر تهران پذیرفت که این تغییرات را انجام دهد، آمریکا باید با آنچه در توان دارد به طور سخاوتمندانه معامله کند. آمریکا باید آماده باشد تمام تحریمها را لغو کند، چه آنهایی که قوه مقننه اعمال کرده و چه آنهایی که کاخ سفید طی چند دولت اتخاذ کرده است. یکبار برای همیشه باید تمام مسایل مالی طرفین حل و فصل شود. آمریکا باید بلافاصله عضویت ایران را در سازمان داد و ستد جهانی تأیید و تسهیل کند و درخواست این کشور برای اخذ وام از نهادهای مالی بین المللی را مورد قبول قرار دهد. حتی اگر عملکرد ایران طبق معامله بزرگ پیش رفت، آمریکا باید روابط دو جانبه اقتصادی را مد نظر قرار دهد. آمریکا باید آماده باشد تا روی کاغذ به ایران ضمانت دهد که مادامی که ایران به آمریکا و متحدانش حمله نکرده و ضرری نرسانده، واشنگتن نیز در مقابل، هیچ گونه اهمتامی در حمله نظامی به ایران نخواهد کرد. برای آنکه مصالح منطقه ای و امنیتی ایران مد نظر گرفته شود آمریکا باید آمادگی خود را برای تنظیم پیمان نامه امنیتی، منطقه ای با ایران اعلام کند. اگر ایران اصرار کرد و درخواست نمود و برای او اهمیت داشت ما باید روی کاغذ تضمین دهیم که در مسایل داخلی ایران دخالت نخواهیم کرد. حتی در رابطه با عراق باید آماده باشیم تا نقش مهمی برای بازسازی عراق در اختیار ایران بگذاریم. یکی از مسایل بسیار حساس قدرت اتمی ایران است و اینکه آیا این موضوع در چارچوب یک معامله بزرگ آمریکا با ایران قرار می گیرد یا نه. انرژی

هسته ای را شاه هم می خواست و بسیاری از کشورهایی که منابع نفت و گاز دارند نیز دارای انرژی هسته ای هستند. اما آمریکا ضمن اینکه باید اجازه بهره برداری از نیروگاه هسته ای را به ایران بدهد، موضوع سوخت را باید صرفاً به ایران بفروشد یا فروش آن را از طریق کشوری مانند روسیه تسهیل کند. از آنجا که تبدیل نیروگاه هسته ای به مواد شکننده هسته ای برای تولید سلاح هسته ای امکان پذیر است آمریکا باید امتیازات خود را به ایران تدریجی اعطا کند تا از رفتار ایران در میان مدت و دراز مدت مطمئن شود. آمریکا باید تمام اقدامات لازم را جهت کسب اطمینان از اینکه یک برنامه سری هسته ای در ایران نیست به دست آورد.

ب. یک رهیافت محاسبه شده هویج و چماق

در دهه ۱۳۷۰، آمریکا با سیاست «مهار» ایران سعی کرد رفتار مورد دلخواه خود را به ایران تحمیل کند. این در حالی بود که ژاپن و اروپا در سیاست خود نسبت به ایران تنها امکانات و به اصطلاح هویج در اختیار ایران گذاشتند تا از این طریق رفتار ایران را تغییر دهند. هر دو رهیافت شکست خورد. در این چارچوب، هر چند ایران طرحهای گسترده نظامی و امنیتی خود را نتوانست کاملاً پی گیرد ولی هر دو رهیافت تک بعدی بودند و به ایران این امکان را داد تا میان اروپا و آمریکا بازی کند. ایرانی ها تا هنگامی که احساس کردند اسلحه و کالای مورد نیاز خود را می توانند از اروپا، چین و روسیه به دست آورند، می توانند فشارهای آمریکا را تحمل کنند. آنچه امروز میسر است و به نظر می رسد واقعی تر باشد مجموعه ای از سیاستهای امکان و تهدید است تا رفتار مورد نظر را بتوانیم از ایران انتظار داشته باشیم و از زیاده روی های ایرانی ها جلوگیری کنیم. آمریکا نباید اجازه دهد طرف اصلی مذاکرات در هر مسئله ای فقط اروپایی ها باشند، زیرا اروپایی ها توان اعمال تحریم را به صورت جمعی تحت لوای اتحادیه اروپا ندارند و مذاکرات طولانی آنها با ایران به تهران اجازه می دهد برنامه ها و سیاستهای خود را با شدت و ضعف ادامه دهد. استراتژی مناسب برای کلیت منافع غرب نسبت به ایران این است که اتحادیه اروپا بخش نرم افزار برخورد با ایران باشد و آمریکا به طور غیر علنی بخش سخت افزار آن را به عهده گیرد. اروپایی ها در مذاکره به مراتب با حوصله تر

از آمریکایی‌ها هستند و شاید بهتر باشد طرف ظاهری مذاکره در رهیافت هویج و چماق همیشه اروپایی‌ها باشند، ولی در هیچ مقطعی و نسبت به هیچ موردی در فرآیند این مذاکرات، آمریکا نباید در حاشیه باشد، بلکه باید به صورت پیچیده‌ای، هدایت‌گر اصلی این گونه مذاکرات باشد. این نوع مذاکرات، موانع روانی و سیاسی ایرانیان را که به صورت مستقیم در مقابل آمریکا قرار نگیرند برطرف می‌کند.

اروپایی‌ها طی دهه ۱۳۷۰ مرتب به آمریکایی‌ها اعتراض کردند که شما هم در رابطه با ایران موانع روانی دارید و می‌خواهید ایران به طور داوطلبانه تمام خواسته‌های خود را کنار بگذارد. در سیاست، این گونه خواسته‌ها امکان‌پذیر نیست. ایران با یک گذشته و تاریخ ویژه‌ای، چنین رفتاری را دارد و اگر غرب علاقه‌مند است این گونه رفتارهای ایرانی تغییر کند بدون تشویق و پاداش و حل و فصل مسایل تاریخی ممکن نیست. در واقع آمریکایی‌ها پاسخ سریع و عمل سریع می‌خواهند، ولی اروپایی‌ها علاقه‌مند به فرآیند و تاریخ در حل و فصل اختلافات هستند. به عبارت دیگر، سیاست آمریکا همیشه حالت چماقی داشته و هویج در آن کم بوده است. تغییر رفتار ایران نیازمند هر دو اهرم است. آمریکا باید نسبت به رفتار ایران، سیاست تشویق و تنبیه تدریجی را اتخاذ کند. به هر درجه‌ای که ایران، رفتار مناسب از خود نشان دهد، به همان درجه، آمریکا ایران را تشویق کند و پاداش دهد و به هر میزانی که ایران تخلف کرد و از آنچه غرب می‌خواهد عدول کرد به همان میزان ایران را تنبیه کند و زبان سخت‌تری به کار گیرد. آمریکا، اروپا، روسیه و چین باید بنشینند و یک لیستی از رفتارهای خوب و بد ایران استخراج کنند و در مقابل هر کدام تشویق و تنبیه مناسب را مشخص نمایند. به عنوان مثال هر گاه ایران یک نمونه‌ای از موشک‌ها را آزمایش کرد، در مقابل مشکلات فراوانی قرار گیرد تا شرکتهای ایرانی نتوانند فعالیت اقتصادی کنند. هرگاه ایران بخشی از فعالیتهای هسته‌ای خود را کنار گذاشت منافعی دقیق از پاداشهای اقتصادی در اختیار ایران قرار گیرد. از آنجا که معمولاً مشخص نیست ایرانی‌ها به چه فکر می‌کنند، همیشه سخن خود را تغییر می‌دهند، آنها نمی‌توانند در داخل خود به توافق برسند، پیوسته در حال نزاع با یکدیگر هستند و حالت چانه زنی آنها بسیار قوی است، سیاست تشویق و تنبیه باید فوق‌العاده

دقیق و سخت عمل شود تا نه تنها فرصت تقلب را از ایران بگیرد، بلکه با عملکرد یک پارچه غرب، مذاکرات و نزاعهای داخلی آنها را هدایت کند.

استخراج چنین لیستی از تشویق و تنبیه می تواند به ایران نشان دهد که در مقابل تقابل با غرب باید چه هزینه ای بپردازد و در مقابل همکاری چه چیزهایی به دست می آورد. این لیست رفتار جمعی ایرانیان را کنترل می کند و فضای موجود بین ایران و غرب را از حالت ابهام بیرون می آورد. ایرانی ها همیشه از اینکه در میان خود اجماع ندارند، از غرب امتیاز می گیرند. سیاستهای غربی باید به گونه ای باشد که سریع ایرانی ها را به اجماع برساند و مانع از تفاسیر گوناگون از اهداف و گرایشهای گوناگون آنها شود. هم آنهایی که در ایران به دنبال تقابل با غرب هستند خوب متوجه پیامدهای افکار خود شوند و هم آنهایی که در پی تفاهم با غرب هستند از تشویقهای غرب اطلاع حاصل کنند. این لیست باید برای ایرانی ها روشن کند که پیامد هر مسیر به چه صورت است و غرب چگونه آماده است در ازای تفاهم یا تقابل، چه راههایی را دنبال کند. مشکل آمریکا در این استراتژی این است که ژاپنی ها، روس ها و اروپایی ها در اعمال تحریم علیه ایران مخالفت اساسی دارند. آمریکا زمانی می تواند رفتار مورد نظر خود را از ایران انتظار داشته باشد که اجماع میان قدرتهای بزرگ را نسبت به ایران کسب کند. به همین دلیل است که رهیافت هویج و چماق قاعدتاً برای متحدان آمریکایی باید جذابیت داشته باشد، زیرا در ازای هر رفتاری، واکنش صریح و منطقی مجموعه غرب اتخاذ می گردد. آنچه اروپایی ها و ایرانی ها هر دو اتفاق نظر دارند و از نظر تاریخی نیز صحت دارد، آمریکا در مقابل رفتار جذب ایرانی ها، واکنش مثبت و سیاستهای تشویقی از خود نشان نداده است. یک نکته مهمی که در این قسمت از بحث وجود دارد این است که ایرانی ها به دلایل تاریخی، به فشار خارجی بسیار حساس هستند و سیاست هویج و چماق، آنها را از نظر روانی و تاریخی آزار می دهد. ایرانی ها به لحاظ روانی احساس می کنند که کوچکترین کرنش در مقابل خارجی به ویژه از نوع غربی و به ویژه آمریکایی آن، نوعی شکست سیاسی و تسلیم فکری است. این بزرگترین چالش نظری، عملی و روانی آمریکا در تغییر رفتار ایران است که مجموعه جریانهها و جناحهای ایرانی، خواسته های آمریکا را بپذیرند، پادشاهی زیادی

را هم دریافت کنند و به لحاظ روانی و تاریخی در آنچه توافق کرده اند شک نکرده و احساس شکست نکنند. معمولاً اروپایی‌ها، ژاپنی‌ها، روس‌ها و چینی‌ها تلاش می‌کنند «حساسیت ایرانی به خارجی» را بسیار بزرگ کنند و چون همه این کشورها به دنبال درآمد از ناحیه ایران هستند، عذر و بهانه می‌آورند تا به نحوی ایران مورد تحریم آنها قرار نگیرد و این کار آمریکا را در دستیابی به یک اجماع نظر نسبت به ایران و تغییر رفتار ایران با دشواری روبه‌رو می‌کند. به همین دلیل با هر فرآیندی که آمریکا بتواند ابعاد چماقی سیاست خود به ایران را با رضایت متحدان خود تقویت کند به همان میزان می‌تواند در تغییر رفتار ایران موفق‌تر عمل کند. ایران در پیشینه رفتاری خود در دوران پس از انقلاب نشان داده است که برای تحقق اهداف خود هر سختی را تحمل می‌کند و حتی مسایل را به مرز بحران سوق می‌دهد. این نوع نگاه سرسختانه رجال ایران باید آمریکا را وادار کند تا متحدان خود را قانع کند که ایران بسیار کشور ممتازی است و با قزاقستان، اوکراین، آفریقای جنوبی، برزیل در مسایل هسته‌ای و حتی عراق و فلسطینی‌ها در مسایل سیاسی خاورمیانه متفاوت است و سیاستهای محکم‌تر و در عین حال چماق‌های اساسی تری می‌طلبد تا دست از مسایل هسته‌ای و حمایت از گروه‌های فلسطینی بردارد.

تجربه برخورد با برنامه هسته‌ای ایران نشان می‌دهد که آمریکا باید به فکر کنوانسیون‌های جدید هسته‌ای باشد و دستیابی به سوخت هسته‌ای را خارج از کلوب کنونی کاملاً ببندد. کنوانسیون ان پی تی موجود، فضاها را ابهام و امکان تخلف فراوان دارد و از همین چارچوب است که کشورهای مختلف می‌توانند در نهایت به سوخت هسته‌ای برسند و آژانس بین‌المللی را سالها به خود مشغول نگاه دارند. کنوانسیون جدید باید پرونده هسته‌ای را تا کسب اطمینان صددرصد باز نگاه دارد. کشوری که پرونده هسته‌ای دارد و تحت نظر است هیچ‌گاه نباید در عضویت هیأت مدیره شوراهای حکام درآید و شورای امنیت سازمان ملل باید این آمادگی را پیدا کند که نسبت به کشور متخلف سخت‌ترین مجازات را اعمال کند. برتری استراتژیک آمریکا در نظام بین‌الملل تک قطبی موجود و با قطب‌های ضعیف‌تر سلسله مراتبی ایجاد می‌کند که کلوب هسته‌ای هیچ عضو جدیدی پیدا نکند تا آنکه توازن قدرت و

استراتژیک جهانی و منطقه ای آمریکا به هم نخورد. آمریکا به تناسب تجربه ایران در دوره دولت بوش در ترم دوم باید کنوانسیون جدیدی برای جلوگیری از تخلف فراهم آورد. ایران باید از طریق اجماع جهانی که آمریکا بوجود می آورد اطمینان کند که در صورت تداوم برنامه هسته ای خود، سخت ترین شرایط سیاسی و بسته ترین فضای اقتصادی و منفی ترین محیط روانی و تبلیغاتی را باید تجربه کند. هر چند قدرتهای دیگر جهان ممکن است در مقابل این نوع کنوانسیون مقاومت کنند، ولی چون همه این قدرتها هسته ای هستند آمریکا با ایجاد امکانات و دادن بعضی هویجها می تواند توافق جمعی آنها را کسب کند و بدین طریق توان سیاسی و برتری استراتژیک خود را در دولت دوم بوش تضمین نماید. قدرت اصلی آمریکا در برخورد با ایران، ایجاد اجماع در رهیافت چماق و هویج همزمان خواهد بود. آمریکا باید به این امر متوجه باشد که تنها کشوری است که توان اعمال چماق را دارد و متحدان او بیشتر در پی درآمدهای اقتصادی و سیاستهای آرام، فرآیندی و هویجی هستند. بنابر این، بزرگترین چالش آمریکا در ایجاد یک اجماع کلان حول سیاست هویج و چماق با متحدین خود نسبت به ایران خواهد بود.

ج. رهیافت فراهم آوردن یک سیاست جدید «مهار» ایران در خاورمیانه

اگر ایرانی ها توان معامله بزرگ را نداشته باشند و همچنان به سیاست هویج و چماق غرب بی توجهی کرده و تخلف کنند، آمریکا باید آماده باشد تا یک استراتژی جلوگیری از نفوذ و اعمال قدرت ایران طراحی کند. این استراتژی سد نفوذ باید با آنچه در گذشته به ویژه در دهه ۱۳۷۰ به مرحله اجرا در آمد تفاوت داشته باشد. شرط موفقیت این استراتژی در چند جانبه بودن آن است و نه اینکه تنها یک استراتژی آمریکایی باشد. آمریکا در گذشته موفق شده چینی ها، ژاپنی ها و روس ها را قانع کند تا با ایران همکاری هسته ای نکنند حتی در سال ۲۰۰۳ مذاکرات اقتصادی اتحادیه اروپا با ایران با فشار آمریکا متوقف شد. آمریکا در دوره کلینتون موفق نبود، زیرا که یک جانبه ایران را تحریم کرد. هم اکنون تجربه نشان می دهد روش برخورد با ایران باید چند جانبه باشد و فشار جمعی آمریکا، اروپا، چین، ژاپن و روسیه می تواند ایران را در مسیر همکاری قرار دهد. آمریکا باید اطلاعات و گردآوری اطلاعات خود را

نسبت به برنامه هسته ای ایران افزایش داده و به متحدان خود اعلام کند که در قالب «ابتکار جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته ای» دولت بوش دوم می تواند هر هواپیما یا کشتی را که حاوی قطعات هسته ای به طرف ایران است بگیرد. البته آمریکا در برخورد‌های مختلف خود باید متوجه باشد تا چه میزان روابط خود با متحدان را می خواهد تحت الشعاع توان هسته ای ایران قرار دهد، ولی توان دیپلماسی آمریکا در این خواهد بود که بدون تحریم کشورهای دوست و متحد بتواند آنها را نسبت به هسته ای نشدن ایران قانع کند و یا بتواند از همکاری آنان در جلوگیری از کمک ایران به گروههای فلسطینی بهره مند شود. آمریکا باید این آمادگی را داشته باشد که از امکانات گسترده خود در منطقه خلیج فارس علیه ایران استفاده کند. اگر آمریکا نسبت به استراتژی چند جانبه با متحدان خود نتوانست موفق شود، توان نظامی و اطلاعاتی و سیاسی مستقل خود را باید به کار گیرد تا اینکه برای ایران محدودیتهای فراوانی ایجاد کند. در چنین شرایطی، حمله نظامی به تأسیسات نظامی، امنیتی و هسته ای ایران باید مد نظر قرار گیرد. در نهایت آزمایش نمایش قدرت یک جانبه آمریکا در به کارگیری به جا و منطقی و قابل قبول توان نظامی است، کاری که آمریکا از امکانات وسیع خود در خلیج فارس می تواند علیه ایران انجام دهد.

با توجه به اینکه آمریکا هیچ حضور فعال سیاسی در ایران ندارد و طی دوران انقلاب در اثر گذاری بر سیاست داخلی ایران بسیار ناموفق بوده، استراتژی سد نفوذ ایران ممکن است چاره ای جز روشهای نظامی نداشته باشد. البته ایرانی‌ها در مقاطع مختلف نشان داده اند از انعطاف پذیری و به کارگیری زمان و خرید زمان به خوبی استفاده کرده اند، اما به نظر می رسد مسایل اساسی فکری، روانی و سیاسی آنها با آمریکا هیچ گاه حل نشده است و انعطاف پذیری ایران بیشتر تاکتیکی بوده و در مسیر تغییرات استراتژیک نبوده است. تمام اقدامات دولتهای قبلی در تغییر رفتار ایران در مجموع ناموفق بوده است. مشکل روانی آمریکا در ایران همچنان ادامه دارد و بعید است در آینده نزدیک تحولی در این مسئله رخ دهد. ایرانی‌ها زخمهای روانی و دخالتهای سیاسی آمریکا در ایران را به زودی فراموش نخواهند کرد. بنابراین کار آمریکا با ایران بسیار مشکل است، حتی اگر طرفین اقدام به مذاکره کنند. ایرانی‌ها بر خلاف دیگر ملت‌های در

حال پیشرفت به گذشته خود حساس هستند و تحت تأثیر تاریخ می باشند و حافظه تاریخی قوی دارند و به راحتی دیگران را مورد بخشش قرار نمی دهند. آمریکا نباید تحت تأثیر این مسایل قرار گیرد و به تهدیدهایی که ایران متوجه همسایگان خود، منطقه خاورمیانه، متحدان آمریکا در منطقه و منافع آمریکا در خاورمیانه می کند بی توجه باقی بماند. در صورتی که معامله بزرگ و سیاست چماق و هویج کار نکند و ایرانی ها همچنان به دنبال سیاست فرار از توافق دایمی، تهدید و گول زدن غرب متوسل شوند آمریکا باید سیاست سد نفوذ ایران را جدی قلمداد کرده و حتی راههای نظامی را در پیش گیرد، هر چند که متحدان واشنگتن همراه این سیاست سد نفوذ قرار نگیرند. برای آنکه آمریکا مانع زیاده خواهی های ایران شود نیاز به سرمایه گذاریهای گسترده مالی، نظامی و سیاسی است و به راحتی نمی توان ایران را محدود کرد مبنای نظری سیاست سد نفوذ ایران در واقع نظریه باز دارندگی است. آمریکا باید خطوط قرمز بسیار شفافی را به ایرانی ها منعکس کند که در قبال عملکرد منفی ایران، واشنگتن مجبور به استفاده از نیروی نظامی خواهد بود. آمریکا باید مطمئن شود که ایران به هیچ وجه توان هسته ای خود را در اختیار گروههای لبنانی و فلسطینی مخالف آمریکا و اسرائیل قرار ندهد، هر چند سابقه رفتاری ایران نشان می دهد که تهران هیچ گاه در فکر انتقال سلاحهای میکربی و یا شیمیایی به اقمار خود در منطقه خاورمیانه نبوده است و در این ارتباط جانب احتیاط را در پیش گرفته است. حمایت ایران از این گروهها بیشتر ابزاری بوده است و برای حفظ خود و مشروعیت بخشیدن به خود بوده است، در حالی که گروههای تروریست ژاپنی در جنگ جهانی دوم یا القاعده در شرایط کنونی در پی به جای گذاشتن ضربات مهلک چند هزار نفره بوده اند، اقدامات ایران بیشتر در جهت حفظ خود بوده و جنبه باز دارندگی داشته است. آمریکا باید ایران را متوجه کند که هر حرکت آنها ثبت شده و مورد مطالعه قرار می گیرد. اگر ایران در پی انتقال تکنولوژی تسلیحاتی به گروههای لبنانی و فلسطینی باشد با برخورد سریع و همه جانبه آمریکا روبه رو خواهد شد. برای نهادهای امنیتی و گرد آوری اطلاعات آمریکا، ایران هم اکنون یک اولویت قابل توجه است، ولی با توجه به ناسازگاری ایران و اقدامات احتمالی پنهان آن، توجه اطلاعاتی به ایران باید به مراتب گسترده تر از شرایط کنونی افزایش یابد. همچنان که در

دوران جنگ سرد، شوروی برای آمریکا یک اولویت مسلم اطلاعاتی و امنیتی بود، ایران نیز در شرایط جدید جهانی یک اولویت امنیتی است و تمامی اقدامات و حرکات آن باید با دقت مورد مطالعه قرار گیرد. اگر ایرانی‌ها از خط سلاح‌های هسته‌ای عبور کنند تمامی توازن استراتژیک خاورمیانه به نفع ایران تمام خواهد شد. احتمالاً اسرائیل بعد از چنین تحولی به ایران پیغام خواهد داد که تا هنگامی که ایرانی‌ها در پی بهره‌برداری سیاسی و امنیتی از سلاح‌های هسته‌ای خود نباشند، اسرائیل نیز اقدامی نخواهد کرد. عربستان به احتمال قوی حمایت گسترده‌تری از پاکستان کرده و خود مقدمات ورود در فناوری هسته‌ای را آغاز خواهد کرد. ایران هسته‌ای، عراق را به آمریکا نزدیک‌تر خواهد کرد و ترکیه ضمانت‌های بیشتری از ناتو در مقابل اقدامات احتمالی ایران تقاضا خواهد کرد. در چنین شرایطی آمریکا باید نهایت بهره‌برداری را از گروه‌های مخالف حکومت ایران بکند، هر چند این نوع اقدامات سابق تجربه گذشته اثرات چندانی بر سیاست‌های دولت ایران نداشته است. برای جلوگیری از تحقق چنین وضعیتی آمریکا به هر قیمتی باید مانع از هسته‌ای شدن ایران مستقل شود که می‌تواند تمامی کشورهای منطقه و مورد حمایت آنها را دست‌کم مورد تهدید روانی قرار دهد.

نتیجه‌گیری سه‌رهیافت

موضوع ایران را شاید اهل زمین نتوانند برای آمریکا حل کنند. موضوع ایران سخت‌ترین چالش پیش روی سیاست خارجی آمریکا از آغاز ورود آمریکا به صحنه جهانی از اواسط قرن بیستم بوده است. هر چند دولتی جدید ممکن است بتواند فضای ارتباط میان تهران و واشنگتن تغییر دهد، ولی تغییر دولت در ایران در آینده نزدیک قابل تصور نیست. در ذهن جمعی ایرانیان، موضوع آمریکا چنان جنبه روانی به خود گرفته است که سابقه‌ای نزدیک به نیم قرن دارد. ایرانیان امیدوار بودند که از طریق ارتباط با آمریکا در دهه ۱۳۲۰ بتوانند از نفوذ انگلستان و روسیه بکاهند، ولی آمریکا خود به صورت قدرتی مسلم در صحنه سیاسی ایران مبدل شد. جایگاه روانی آمریکا در ذهن ایرانی نتیجه اشتباهات گذشته آمریکا است که در تصورات ایرانی به صورت مبالغه‌آمیزی بزرگ شده است. آمریکایی‌ها این مبالغه را خارج از حد

و حساب می‌دانند، ولی همین مبالغه تاریخی، واقعیت‌های سیاسی را در ذهن ایرانی و در فضای داخلی سیاست در ایران شکل می‌دهد.

واقعیت‌های ایران نشان می‌دهد که توانایی آمریکا در تغییر حکومت در ایران بسیار محدود است. اگر حکومت ایران تغییر یابد با منطق داخلی ایران و با حال و هوای داخلی ایران تحقق پیدا خواهد کرد. اینکه آمریکا از ایران کمتر ضرر ببیند تابع همکاری روسیه، چین، ژاپن و اتحادیه اروپا خواهد بود. واقعیت ایران تحت تأثیر واقعیت‌های پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی است. آمریکا به تنهایی در این ساختار جدید نمی‌تواند موضوع ایران را حل کند. چند جانبه‌گرایی بعضاً در میان نومحافظه‌کاران در آمریکا لغت منفوری است، ولی واقعیت و جایگاه ایران منحصراً چنین فرآیندی را می‌طلبد. در دوران پس از جنگ سرد، تنها آمریکاست که به مسایل امنیتی و هسته‌ای حساسیت قابل توجه دارد. بقیه کشورهای بزرگ بیشتر - در پی منافع اقتصادی هستند. چون آمریکا بیشترین نفع را از نظم موجود جهانی می‌برد بنابر این بیشترین تلاش را در حفظ آن باید اعمال کند. برتری مطلق استراتژیک آمریکا در نظم نوین جهانی شرط اصلی برتری واشنگتن است. در این چارچوب آمریکا باید رهبری اعمال فشار و در حد ضرورت اعمال عملیات نظامی را علیه ایران مخالف نظم موجود در دست گیرد و با قانع کردن هم‌پیمانان خود، ایران را غیر هسته‌ای و غیر نظامی کرده و آن را ضعیف نگاه دارد تا به اهداف امنیتی خود در حاکمیت منطقه خاورمیانه دستیابی پیدا نکند. اگر آمریکا مدیریت برخورد با ایران را به دست نگیرد دیگران به طور تدریجی در پی منافع اقتصادی خود با ایران خواهند بود. آمریکا باید مدیریت کند و دیگران را با خود همراه سازد. در معادلات جدید جهانی، ایران یک مشکل اساسی است. هم خود را آزار می‌دهد و هم دیگران را. حل و فصل موضوع ایران یا تعدیل ایران و یا آرام کردن خواسته‌های قدرت و استراتژیک ایران، آزمایش بزرگی پیش روی سیاست خارجی آمریکا چه از بعد نظری و چه از بعد عملی در جهان تک قطبی بعد از فروپاشی شوروی خواهد بود. □

سید حسین موسوی

رییس هیأت اجرایی